



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آزادانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نامبار: ۸۸۶۵۴۳۹۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnewspaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۸۸۴۴۱۳۸-۴۲
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶



فاش گویی بهترین گویش ها نیست

مسعود نورمحمدیان

«وشتن در تاریکی»، اثری است که می توانی در مواجهه با آن احساسی شوی و در ستایشش بکوشی چرا که از احساسات پاک و البته هوشیار یک جان آگاه مثل محمد یعقوبی می آید. اضطراب دارد، دقیق و نگران است و شجاع، تعصب را داده و انصاف را گرفته. هیجان و شلختگی را داده، آرامش و انقباض را گرفته. «تاتار جامعه‌گرا انسانی است، اصلاً خودش مثل یک انسان است، اندوهگین می‌شود، شاد می‌شود،هیجان‌زده می‌شود…» اینها همه از خصوصیات یعقوبی هم هست. وقتی که پیش از موعد، همزمان مخاطبیش می‌شود، وقتی که اثرش سر موعد به صحنه نمی‌آید.وقتی نام‌نمایشش یک مرتبه عوض می‌شود. وقتی خوش فاش‌تر از ماهی فاش قمعش می‌شود. وقتی طرح روی بروشورش آن است که می‌بینیم و هزار وقتی دیگر، همه این غائله‌ها و غالیله‌ها که با او و هنرش می‌آید برای این است که متن و فرامتش یکی است. هیچ کس در تاتار امروز ما درآمیخته‌تر از یعقوبی با هنرش و با آنچه می‌خواهد بگوید نیست. اصولاً هنرش مساله مبتلا به خودش و محیط پیرامونی‌اش است. محیطی به ابعاد همه این اضطراب‌ها و دلشوره‌ها، همه شادی‌ها و دلمردگی‌ها، تا اینجا با حرف‌های دکتر فرزان سجودی همراه؛ در اینکه تاتار جامعه‌گرای منتقد و شجاع در مقابل تاتار محافظه‌کار خشن و بی‌ثا می‌ایستد، اما نه در برابر «شکل» و «بازی‌های شکلی»، چرا که شکل و بازی‌هایی از این نوع جزء نهاد و بنیاد تاتار است. تاتار با همین اشکال هم می‌تواند (و توانسته است) تمهد اجتماعی‌اش را به جای آورد، اگر بخواهد ضمناً فاش‌گوی الزاما بهترین گویش‌ها نیست. اینکه از سرودن این بیت ۲۰۰ سال گذشته ولی هنوز جواب می‌دهد به چه معناست؟

چون برسی که سخن فاش کنی / سخن خاص نهان در سخن عام بگو
«بهترین بهره» برداری از شکل در اجرای نوشتن در تاریکی. مصادیق آن چیست؟ در اینکه «وشتن در تاریکی»، برگ درخشان دیگری به پیشینه تاتار جامعه‌گرای ایران افزود شکی نیست ولی «در همان حال، تو بدیع و بی‌بدیل باقی ماند و از شیوه‌های بسیار خلاقانه و هنرمندانه در ارائه تاتاری بهره گرفت». محل تشکیک است.

آیا این خلاقیت در شکل روایی اثر خر نمی‌آید؟ در نوع میزاسن‌ها، بازی‌ها، طراحی صحنه، هندسه صحنه؟ پیشاپیش گفته بودند که این یادداشت، نوشتی «تحلیلی» یا «نقدی»؟ نیست ولی در پیامد آن از این خصائل اثر یاد شده است. نباید این ویژگی‌های متاخری که برای نوشتن در تاریکی قائل شدند، محصول وجد و هیجان ایشان بود که بیراه هم نیست – من هم از دیدن این اثر هیجان‌زده شدم– ولی دلدن برخی خصوصیات به یک اثر نمایشی بدون توجه به تاریخ گذشته آن– آن هم از سوی انسان پارکبین و نازک‌داندیشی مثل ایشان– نمی‌تواند محل مناقشه شود. نه تنها محمد یعقوبی و گروهش و شما آقای دکتر فرزان سجودی، نه تنها تاتار جامعه‌گرای ما، نه تنها تاتار شکل‌گرای محافظه‌کار، که چراغ هنر این سرزمین همیشه روشن باد.

سکانس آخر

«نفودی» در ارسباران

باشگاه فیلم تهران در صد و هشتادمین نشست هفتگی خود اقدام به نمایش، نقد و بررسی فیلم سینمایی «نفودی» کرده است. به گزارش روابط عمومی مراکز فرهنگی هنری منطقه ۳، فیلم سینمایی «نفودی» نقد و بررسی در سیدجلال فاطمی امروز ۳۰ آبان پس از نمایش، نقد و بررسی می‌شود. جلسه پرسش و پاسخ این فیلم با حضور کارگردان، فرشته طائرپور تهیه‌کننده، امیر پوریا منتقد و سایر عوامل فیلم برگزار می‌شود. علاقمندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به فرهنگسرای ارسباران مراجعه کنند یا با شماره تلفن های ۲۰-۲۲۸۷۲۸۱۸ تماس بگیرند.

دینا کاپریو در فیلمی درباره ترور جان اف کندی بازی می کند
لئوناردو دی کاپریو فیلم سینمایی «میراث پنهان‌کاری» را بر مبنای کتابی نوشته لامار والدرن و تام هارتمن تهیه و خود در آن بازی می کند.
به گزارش خبر آنلاین، این کتاب سال ۲۰۰۸ منتشر شد و در آن ترور جان اف کندی رئیس‌جمهور پیشین امریکا بازنگری شده است. لئوناردو دی کاپریو در «میراث پنهان‌کاری» نقش جاک وان لایتینگهام یک خبرچین پلیس فدرال را بر عهده دارد که بسا کارلوس مارچلو هم‌راه اصلی مافیای در جنوب امریکا دوست می‌شود. کتاب مدعی است مارچلو به نقش خود در ترور جان اف کندی در سال ۱۹۶۳ اعتراف کرده است. استودیو برادران وارنر که «جی‌اف‌کی» الیور استون را در ۱۹۹۱ اکران کرد به احتمال زیاد «میراث پنهان‌کاری» را سال ۲۰۱۳ در پنج‌هفتمین سال قتل کند، به نمایش درمی‌آورد. دی کاپریو «شاتر آیلند» و «غاز» را روی یک قاتل زنجیرهای در فیلم «شیطان در شهر سفید» قرارداد امضا کرده است. بازیگر ۳۶ساله به زودی بازی در «همور» به کارگردانی کلینت ایستوود را آغاز می کند که فیلمی زندگی‌نامه‌ای درباره جی ادگار همور اولین رئیس پلیس فدرال امریکاست. او امسال دو فیلم «شاتر آیلند» و «غاز» را روی پرده سینماها داشت. دی کاپریو سه بار برای فیلم‌های «چه چیزی گیربتر گرپ را می‌خورد»، «هوانورد» و «الماس خونی» نامزد اسکار بوده است.

سخنرانی فراستخواه درباره کار و فراغت
«جامعه معیشتی و جامعه فراغتی؛ بچنی درباره تحولات مفهومی کار و فراغت» عنوان سخنرانی مقصود فرانسخواه در موسسه «رحمان» است. این سخنرانی دوشنبه ساعت ۱۸ در سالن صبا، بزرگوار، بخارست، خیابان دوازدهم، پلاک ۲۵، طبقه اول را برگزار می‌کند.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۱۷ ■ شماره ۱۹۳ دوره جدید ■ یکشنبه ۳۰ آبان ۱۳۸۹ ■ ۱۴ ذیحجه ۱۴۳۱ ■ ۲۱ نوامبر ۲۰۱۰

آخر

اندیشیدن در بزرگراه: نوشتن در تاریکی

نمایشی برای ندیدن

محمد رضایی‌راد



«ماهی بلاگفا» یا آنچه امروز به نمایش درآمده: «نوشتن در تاریکی»، نمایشی است برای ندیدن چیزی که قرار بود دیده شود. «نوشتن در تاریکی» عمارت مرمت‌شده‌ای است که اتفاقاً نمی‌کوشد از طریق مرمت بر ویرانی فایق آید، به‌عکس می‌کوشد مرمت را به نمایش ویرانی بدل کند. محمد یعقوبی تماشاگر را در برابر نمایش ویرانی نمایش خود می‌نهد و چشم او را بر جرات متن می‌گشاید. سال‌ها پیش نگارنده در کتاب «نشانه‌شناسی سانسور» که به بررسی نشانه‌ی «[...]» می‌پرداخت، پیشنهاد داده بود که امروز وظیفه اخلاقی هنرمند، نویسنده و روزنامه‌نگار آشکار کردن حذف از طریق نشانه‌گذاری کردن آن است. نشانه‌گذاری کردن حذف، مخاطب را بر جرات متن واقف می‌کند. آنچه در نمایش فعلی محمد یعقوبی، یعنی «نوشتن در تاریکی» اهمیت دارد، بیش از خود نمایشنامه، همین نشانه‌گذاری حذف است. «ماهی بلاگفا» خود نمایش بود که دیگر نیست، به همین دلیل «نوشتن در تاریکی» خود نمایش نیست، بلکه نمایش جرات «ماهی بلاگفا» است؛ مرمت ویرانی «ماهی بلاگفا» از طریق نمایش ویرانی است. صحنه‌هایی حذف شده‌اند و علی سربازی بازیگر آن صحنه‌ها، جرات را گزارش می‌دهد و در واقع سراب نقش خود را بازی می‌کند. چند تن از دانشجویان در کلاس می‌گویند این صحنه‌ها

در شکل فعلی خود بسیار تاثیرگذارند. همین استدلال را ایشار ابومحبوب منتقد تاتر هم در مصاحبه‌اش با یعقوبی می‌گوید. اما این یک مغالطه آشکار است. من که بخت دیدن آن صحنه‌ها را در تمرین‌های نهایی‌شان داشتم، می‌دانم که صحنه‌های فعلی، هر چند جذاب‌اند، اما آن صحنه‌ها نیستند. در واقع آنچه بیننده را به شوق می‌آورد خود و اصل آن صحنه نیست، بلکه شگرد یعقوبی در نشانه‌گذاری حذف است. تماشاگر آن صحنه را در شکل غایب‌اش هرگز نمی‌تواند ببیند. تماشاگر از حضور سربازی به شوق می‌آید. گزارش آنچه بر بازی او رخ داده است، نشانه‌گذاری بر روی جرات خود اوست، اما آنچه بیننده را به شوق می‌آورد همین نشانه‌گذاری است، نه بازی او. من بخت دیدن بازی علی سربازی را در آن تمرین‌ها داشتم، می‌دانم که آن چیزی که اکنون بر صحنه است تنها سراب آن بازی شگفت‌انگیزی است که سربازی کرده بود و سراب خود است. او اکنون اندوهگینانه می‌کوشد تکه‌پاره‌هایی از آن بازی متلاشی‌شده را باز آورد و به ما نشان دهد که ببینید اینکه اکنون می‌بینید در اصل چه بود و چه باید می‌بود.

اگر برای دیدن نمایش «نوشتن در تاریکی»، یا در اصل به تماشای ویرانه «ماهی بلاگفا» می‌روید، بدانید که قرار است بروید تا بازی علی سربازی را ببینید.

مژقون: یک گزارش کوتاه از یک ساز جدید

بافتن موسیقی

پهرنگ تنکابنی



پنجشنبه ۲۷ آبان ۱۳۸۹، سالان ششصد و چند نفره دانشگاه تربیت معلم تهران قزوین مملو از جمعیت است. سالنی نوساز، مرتب، شیک و تر و تمیز با آکوستیکی نسبتاً خوب که شاید خیلی از سالن‌های پایتخت از آن بی‌بهره‌اند. چندنام صندلی‌های روی صحنه مشخص می‌کند که ارکستر نسبتاً بزرگی به اجرای برنامه خواهد پرداخت. پرس‌وجو می‌کنم تا درمیانم که گروهی از نوازندگان موسیقی ایرانی در کنار ارکستر زهی کوچکی آثار تلفیقی یکی از آهنگسازان همین شهرستان را اجرا خواهند کرد. به یکباره نظرم به سازه چوبی نسبتاً بزرگی در کنار صحنه جلب می‌شود.

چیزی شبیه یک هارب، شاید هم دار قالی. از صندلی برمی‌خیزم و از راهروها به سن نزدیک می‌شوم. یک سنتور خیلی بزرگ است یا یک هارب عجیب که به شکل افقی روی پایه‌هایی خوابیده است. نیمه پایینی ساز را صفحه‌ای پوشانده منقش به طرح‌هایی بر گخته از فرش ایرانی. سیم‌های پیانو از یک سو و سیم‌های فلزی قطور و نازک از سوی دیگر، برخی از سیم‌ها به نظر سیم سنتور و قانون می‌آید و برخی سیم هارب یا ویولنسل.

مضرب سنتور کلاسیک، مضرب سنتور شیوه ورزنده و مضرب‌هایی ابداعی در کنار ساز قرار دارند. به صندلی‌ام بازمی‌گردم. بروشور کنسرت را از کناردستم‌ام قرض می‌گیرم و نگاهی به آن می‌اندام. نوازنده فرش: ... نام این ساز عجب و سیمی بزرگ فرش است. این ساز عجب، واقعاً از دار قالی الهام گرفته شده و نمایش فرش است. لیخندی به لبانم می‌شنیدم و هیجان شنیدن این ساز: حتماً نوازنده سنتور آن را می‌نوازد، تجربه‌ای مانند

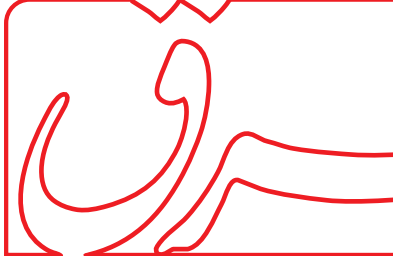
گزارش آخر: فیلترینگ سایت بنیاد هوشنگ گلشیری در گفت‌وگو با فرانزه طاهری

از دلایل فیلترینگ اطلاعاتی نداریم

وبسایت بنیاد هوشنگ گلشیری از جمعه هفته گذشته فیلتر شد و دسترسی به این سایت برای کاربران داخل ایران ممنوع شد. پیش از این هم سایت لغتنامه دخیما برای مدتی بدون ارائه هیچ دلیل روشنی فیلتر شد و کمی بعد به‌شون ارائه هیچ توضیحی رفع فیلتر شد. افزون بر این در آخرین روزهای این‌ماه هم سایت رسمی احمد شاملو نیز در ایران به راحتی قابل دسترسی نبود.

سایتی که چندان فعال نبود

«فرزانه طاهری» رئیس بنیاد گلشیری که اداره سایت این بنیاد را هم بر عهده دارد، از دلایل فیلتر شدن و ممنوعیت دسترسی به این سایت بی‌اطلاع است. فرزانه طاهری در این باره گفت: «من و همکارانم هیچ اطلاعاتی از دلایل این فیلترینگ نداریم». سایت بنیاد گلشیری هیچ فعالیت خبری ندارد و تنها زندگینامه، کتاب‌شناسی و مجموعه‌ای از دست‌نوشته‌ها و کلیپ‌های صوتی و تصویری مربوط به هوشنگ گلشیری را منتشر می‌کند. فرزانه طاهری با اشاره به محدوده فعالیت این سایت گفت: «هکته جالب اینجاست که چند ماه اخیر روی این سایت مطالب تازه‌ای می‌شد و در تها خبرهایی که روی این سایت قرار گرفتند درباره نامزد‌های جایزه گلشیری بود. در واقع باید بگویم سایت بنیاد ما در چند ماه اخیر چندان فعال نبود. جدای از این هر از گاه اگر ویژه‌نامه یا مقاله‌ای درباره گلشیری در سایت‌ها و نشریات دیگر منتشر شود ما این مطالب را در سایت منتشر می‌کنیم. در واقع ما به این سایت‌ها لینک هم نمی‌دادیم و تنها متن را به نقل از آن سایت منتشر می‌کردیم». رئیس بنیاد گلشیری می‌گوید: «با پولی نداریم که دوباره هاست و سایت تازه‌ای را راه‌اندازی کنیم. ما هم مانند بسیاری از سایت‌های دیگر سایت بنیاد گلشیری را فعال نگه می‌داریم و همچنان تنها

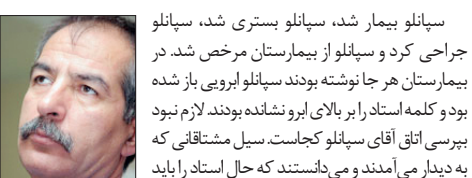


سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۱۷ ■ شماره ۱۹۳ دوره جدید ■ یکشنبه ۳۰ آبان ۱۳۸۹ ■ ۱۴ ذیحجه ۱۴۳۱ ■ ۲۱ نوامبر ۲۰۱۰

در گذر زمان: برای هفتادسالگی محمدعلی سپانلو

از دل سلامت می‌کنم

اسدالله امیرایی

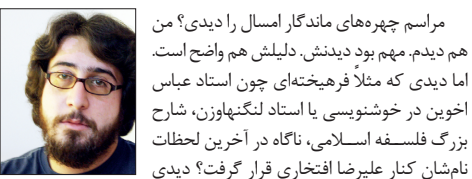


سپانلو بیمار شد، سپانلو بستری شد، سپانلو جراحی کرد و سپانلو از بیمارستان مرخص شد. در بیمارستان هر جانشونه بودند سپانلو لبرویی باز شده بود و کلمه‌استاد را بر بالای آبروشانده بودند. لازم نبود بهرسی اتق آقای سپانلو کجاست، سیل مشتاقانی که به دیدار می‌آمدند و می‌دانستند که حال استاد را باید مراعات کرد، شما را از خود می‌برد. روی در نوشته بود دوستداران استاد سپانلو در اتاق ازدحام نکنند که البته اگر نمی‌نوشتند هم دوستداران ازدحام نمی‌کردند. با هر خبری موجی برمی‌خاست و سیل همه تلفن‌ها به کوچه سرو خیابان جماران‌ده بالای آب کرج جاری می‌شد. کوچه سرو، کوچه بین‌ستنی است که سروی در خود جاده رها بر بار به در خانه‌اش بروی صدای زنگ را که به صدا درمی‌آورد یا بعد از تعارف معمول پشت ایفون، به بغرمایید است که می‌شنوی. حیاطی پر‌درخت. وارد که می‌شوی قامت بلند استاد را می‌بینی که بی‌تکبر در تسوی را باز می‌کند و چنپن روی گشاده به استقبال می‌آید. سال‌های است که چنین است و یادم نمی‌آید طی این همه سالی که به دیدارشان رفتم،ام یک بار توی هال نشستست باشد و در را بگشایی و بروی تو این عادتی است که مهدی اخوت هم دارد، که دوست سال‌های دور اوست. موقع رفتن هم به بی‌تکبر تا استانه در بدرقعات می‌کنند. وارد خانه که می‌شوی انگار وارد کتابخانه شده‌ای. از تجملات زندگی شهری خبری نیست یک تابلو بزرگ نقاشی از براق دوست‌میل است و یک میز کار انباشته از کاغذهایی که طبقه‌بندی شده‌شاید در نخستین نگاه‌بورت نشود که اینجاخانه

زایوه دید: درباره چهره‌های ماندگار و امتداد آن تا برنامه «هفت»

توهم توطئه یا صراحت مطلق؟

حسین مهکاب

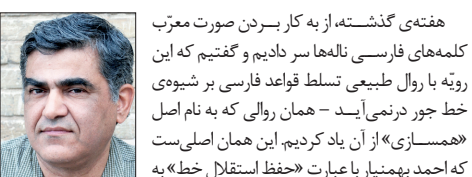


مراسم چهره‌های ماندگار امسال را دیدی؟ من هم دیدم. مهم بود دیدنش. دلیلش هم واضح است. اما دیدی که مثلاً فریختنه‌ای چون استاد عباس اخوین در خوشنویسی یا استاد لنگنهاوزن، شارح بزرگ فلسفه اسلامی، ناگاه در آخرین لحظات نام‌شان کنار علیرضا افتخاری قرار گرفت؟ دیدی وقتی عووش اخوین را صدا زدن کلی طول کشید تا از انتهای سالن خویش را به جایگاه برساند و علیرضا افتخاری را زمانی که هنوز مجری نامش را نخوانده بود و داشت بیوگرافی‌اش را می‌خواند، دوربین خود سیما نشانش داد که ایستاده در ردیف‌های جلو و بسیار منتظر خوانده شدن نامش بود و بعد هم آمد روی صحنه؟ بگذریم. غرض اینها نبود. غرض این بود که برنامه «هفت» را که جمعه گذشته دیدی؟ عجیب نیست که مسعود جعفری‌جوزانی که شب پیش‌اش چهره ماندگار می‌شود، در پیشانی برنامه و در شروع آن به عنوان مهمان مهم برنامه حضور می‌یابد و تا می‌تواند به خانه سینما می‌تازد؟ برای من عجیب نیست. عجیب بود اینجاست که دو هفته پیش که نوشتم توی همین ستون که برنامه «هفت» تربیون معاونت سینمایی شده، ابداً گمان

و اما بعد.... اندر آداب نوشتار

تعریب‌زدایی

جعفر مدرس صادقی



هفته‌ی گذشته، با کار بردن صورت معرّب کلمه‌های فارسی‌الهاها سر دادیم و گفتیم که این روّیه با روال طبیعی تسلط قواعد فارسی بر شیوه‌ی خط جوهر درمی‌آید – همان روالی که به نام اصل «همساری» از آن یاد کردیم. این همان اصل‌یست که احمد بهمنیار با عبارت «حفظ استقلال خط» به آن اشاره می‌کند و در توضیح آن می‌گوید: «لغاتی که زبانهای دیگر داخل فارسی شده است مطابق قواعد املاّی فارسی نوشته شود.» از صورت‌های معرّبی که به جای اصل نشستند است مثال‌های زیادی ردیم و دیدیم که با بعضی از آنها هیچ کاری نمی‌شود کرد. «صفهان» به قدری در حافظه‌ی ادبی ما افتاده است و به این صورت معرّب به حدّی خود گرفته‌ایم که اصراً در به کار بردن «سپهان» یا «سپاهان» به جای «صفهان» به جای نخواهد رسید. «زربایجان» هم به همین ترتیب. «مسجد» و «شترنج» هم به همین ترتیب. نه «آذربایگان» یا «آذرآبادگان» به جای «آذربایجان» خواهد نشست و نه «مرگ» به جای «مسجد» و نه «شترنگ» به جای «شترنج». اما با فارسی‌های که با املاّی عربی می‌نویسیم چه کار کنیم؟ گذشته‌ای کلمه‌هایی که در روند تعریب به شکلی متفاوت با اصل فارسی درآمده‌اند، در موارد بسیاری هم با قرار دادن «ط» و «ص» به جای «ت» و «ث» تالش کردیم. تعریب فارسی را با قیافه‌های عربی‌وار از سرچشمه‌ی اصلی‌شان هر چه دورتر کنیم. عاقله‌ی شدید کاتبان نسخه‌های خطی فارسی به املاّی عربی و عربی‌دانی و سربسردگی دانشمندان پیشکسوت به ادبیات عرب خسارت‌های زیادی به شیوه‌ی خط معاصر زده است و از افتادن بسیاری از فارسی‌های عربی از میان فارسی و به کار بردن کلمه‌های فارسی با املاّی عربی یکی از همین خسارت‌هاست. اما دیدیم که املاّی عربی برخی از اسامی فارسی به تدریج منسوخ شده‌است و حروف مخصوص الفبای عربی در موارد بسیاری جای خودشان را به حروف همصدای دیگر داده‌اند: «طهران» تبدیل شده است به «تهران» و این روزها «توس» را «توس» می‌نویسین و نه «توس» و «استخر» فارس را «ستخر» می‌نویسین و نه «اصطخر» و «تلپنچه» را «تلپنچه» می‌نویسین و نه «هلپنچه» و «تپیدن» را «تپیدن» می‌نویسین و نه «طپیدن» و «تشت» را «تشت» و نه «طشت» و «تفت» را «تفت» و نه «فطط». پس به همین سیاق و بر اساس اصل «یکدستی» و «برسبستان» هم تبدیل می‌شود به

حبیب پس از ۳۰ سال مجاز شد

آینده: بالاخره نخستین اهنگ داخلی حبیب محبیان پس از انقلاب اسلامی ایران منتشر شد تا این خواننده‌سرا آنجلس‌نشین نخستین مسجک‌ها بازگشت به ایران و حضور در فضای مجاز موسیقی ایران باشد و «مرد تنهای شب» مقدمه‌ای باشد بر حضور چهره‌هایی چون معین و بیژن مرتضوی در موسیقی ایران تا لابد آنها نیز همچون حبیب شروع توفانی در حوزه دفاع مقدس داشته باشند. حبیب علاوه بر خوانندگی، آهنگسازی و ترانه‌سرای‌ی هم می‌کند. در نوازندگی گیتار هم متبحر است و از معدود خوانندگانی است که در کارهای‌اش از گیتار ۱۲ سیم استفاده می‌کند.
البوم‌های مختلفی از او منتشر شده

تهران: آذان ظهر ۱۱:۵۰ آذان مغرب ۱۷:۱۴ آذان صبح فردا ۵:۱۹ طلوع آفتاب ۶:۴۷

